

رجال اسلام

بقلم: آقای قویم

عبداللہ بن مسعود

ابو عبدالرحمان عبداللہ بن مسعود الہندلی المکی . او از بنو ہزیل است و حلیف بنو زہرہ بن کلاب بود . مادرش ام عبد دخت عبدود بن الحارث بن زہرہ و از صحابیات است عبداللہ مسعود از سابقین اولین و بزرگان تلمار و فقہاء صحابہ و قراء عصر سعادت بود . کان من سادۃ الصحابة و ائمة الہدی و او عیۃ العلم . شاگردانش ہیچیک از اصحاب پیغمبر را برابرین مسعود برتری نمیدادند .

عبداللہ مسعود مردی نحیف و کندم گون و کم گوشت و باریک ساق و خوش قامت و نیکو ہیئت و خوش لباس بود . هوش سرشار و ذکا بسیار داشت .

ابن مسعود در مکہ اسلام آورد . اعمش از قاسم بن عبدالرحمان و او از پدرش روایت میکند کہ : عبداللہ مسعود میگفت من ششمین تن از سابقین اولین ہستم و بر روی زمین مسلمی جز ما نبود .

ابن مسعود ہجرت کرد با مسلمین صدر اول بسر زمین حبش و پس از آن بمدینہ طیبہ ، و چون بمدینہ رسید فرود آمد بر معاذ بن جبل . برادری ایجاد کرد رسول خدای میان او و معاذ .

ابن مسعود نویسنده وحی و صاحب و سادہ و سواک و نعلین پیغمبر بود در حضر ، و صاحب سواد و فراش و ظہور او در سفر . مستور میساخت رسول اکرم را ہر گاہ میخواست غسل کند ، میرفت با او بہر سرزمینی کہ برای قضاء حاجت تنہا میرفت . ہمیشہ نعلین پیغمبر را میپوشانید و پیشاپیش وی راہ میافتاد تا او را بہ جلسہ میرسانید ، آن گاہ نعلین آن حضرت را میکند و بر میداشت زیر بغل خود میگذاشت و چوبدستی (عصا) را بدستش میداد . چون رسول خدا ارادہ میکرد بر خیزد باز نعلین او را میپوشانید و پیشاپیشش با چوبدست میرفت تا درون حجرہ طاہرہ .

پیوستہ خدمتگذار و در حضر و سفر ملازمش بود . پیغمبر او را بر سر و نجوای خود آگاہ میساخت . خودش میگوید : ان الہنی قال آذناک علی ان ترفع الحجاب و تسمع اسراری حتی انہاک . رسول اکرم در بارہ اش گفت : راضی شدم برای اتم

آنچه را که ابن ام عبد راضی شود و کاره شدم برای امتم آنچه را که او کاره شود. روزی ابن مسعود از شاخه درخت اراك برای پیغمبر سواك میبرد، باد جامه اش را پس زد، چون ساق پایش باریک بود اصحاب خندیدند، رسول اکرم پرسید از چه میخندید؟ گفتند از باریکی ساق های ابو عبد الرحمن. گفت سوگند بکس که جان من در دست اوست این ساقهای باریک در ترازو سنگین تر است از کوه (احد)

كان ابن مسعود يشبه النبي في هديه ودله وسمته. اصحاب پیغمبر بلندی مقام او را میدانستند و کسی را در دانش بروی برتری نمیدادند. ذکره عمر بن الخطاب و قال کنیف ملئی علماً. ابو موسی الاشعری مکرر میگفت از ما چیزی پرسید تا این خبر از یاران محمد، میان ماست. بعلی بن ابی طالب گفتند حدیث کن ما را از اصحاب رسول خدای. پرسید از کدامشان؟ گفتند از پسر مسعود. گفت: عام القرآن والسنة ثم انتهى وکفی بذلك علماً. پیغمبر در باره اش فرمود: تمسکوا بعهد عبدالله بن مسعود. عبدالله بن یزید النخعی گفت رفتیم نزدیک حذیفه بن الیمان و گفتیم: حدثنا با قرب الناس من رسول الله هدياً و دلا نلقاه فنأخذ عند ونسمع منه. گفت: كان اقرب الناس من رسول الله هدياً و دلا وسمتاً برسول الله ابن مسعود، لقد علم المحفوظون من اصحاب محمد ان ابن ام عبد من اقربهم الى الله زلفاً. ابو وائل گفت شنیدم حذیفه میگوید و عبدالله مسعود ایستاده بود: لقد علم المحفوظون من اصحاب محمد رسول الله انه من اقربهم وسیلة يوم القيامة.

عبدالله مسعود جنك بدر و همه مشاهد را ادراك کرده و در فتوحات شام هم شرکت داشته است. عمر بن الخطاب چون ولایت یافت او را بسوی مردم كوفه گسیل داشت که قرآن و شرایع بایشان بیاموزد. حارثه بن مضرب میگوید چنین خواندند بر ما فرمان عمر را: انی قد بعثت الیکم عمار بن یاسر امیراً و عبدالله بن مسعود معلماً و وزیراً، وهما من النجباء من اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم من اهل بدر فاقصدوا بهما و اسمعوا، و قد اثر تکم لعبد الله بن مسعود علی نفسی. ابن مسعود پراکنده دانش فراوانی در عراق و گروه بیشماری از کوفیان را فقیه ساخت.

عبدالله مسعود از طرف عمر و عثمان عامل صدقات کوفه و قاضی آن شهرستان

بود. عثمان او را امارت کوفه داد و پس از چندی عزالش کرده فرمود بدارالخلافة باز گردد. مردم بروی فراهم آمده گفتندش بمان و ما نمیگذاریم مکه-روهی بتو برسد. گفت عثمان بر من حق طاعت دارد، و دوست ندارم من نخستین کسی باشم که در فتنه هارا میکشاید. و باز گشت بدمینه طیبه.

ابن مسعود عرض کرد قرآن مجید را بر پیغمبر، و عرضه کردند بر او کتاب کریم را اسود بن یزید، تمیم بن حذلم، حارث بن قیس، علقمه بن قیس، عبیده بن عمرو السلمانی، عمرو بن شرحبیل، ابو عبدالرحمان السلمی، ابوعمرو الشیبانی، زید بن وهب و مسروق. هراول عن اسند الفران من فی رسول الله بمکه، ابوخمیر بن مالک گفت شنیدم عبدالله مسعود میگفت: حفظ کردم از دهان پیغمبر-هفتاد و چند سوره و زیدابن ثابت کودکی بود از کودکان و من مردم را میخواندم آنچه فرا گرفته بودم از دهان رسول خدای. عبدالله بن مسعود امام عصر خود بود در تجوید و ترتیل قرآن به نیکوترین آوازهها. پیغمبر در باره قرائت او فرمود: من احب ان یقرا الفران قضا کما انزل فایقراها قرائت ابن ام عبد ابو قلابه میگفت چون عبدالله مسعود بیرون میآمد برای رفتن بمسجد همسایگانش پی میبردند از بوی خوش او علی ابی طالب را از ابن مسعود پرسیدند گفت: قراء القرآن ثم وقف عنده و کفی به. علقمه میگوید مردی از کوفه بدمینه رفت نزد عمر بن الخطاب و باو گفت ای امیر مؤمنان من بسوی تو آمده از نزد کسی که تفسیر قرآن را از پیش خود املی میکند! عمر بهم برآمده گفت وای بر تو بین چه می-گوئی گفت نمیگویم مگر راست. پرسید او کیست؟ گفت عبدالله بن مسعود. عمر گفت من کسی را شایسته تر از او برای اینکار نمیدانم. بشنو برایت قصه ای از ابن مسعود بگویم: ما شبی را در خانه ای با ابوبکر به گفتگو گذرانیدیم درباره ای از حوائج رسول خدای، چون بیرون آمدیم پیغمبر میان من و ابوبکر راه میرفت، رسیدیم بمسجد مردی در آنجا قرائت میکرد، رسول خدای پا نگاهداشت که گوش فرا دهد، گفتمش ثلث نخستین شب سپری گشته است، با دستش بمن زد که خاموش باش؛ قاری قرائتش را پایان رسانیده بر کوع رفت و سجد کرد و نشست برای دعا و استغفار، پیغمبر گفت سلی تعظه مسألت کن تا عطا کرده شوی پس از

آن فرمود: هر کس خوش دارد که قرآن را قرائت کند، چنانی که فرود آمده است بخواند بقرائت ابن ام عبد . من و صاحبم دانستیم که قاری عبدالله مسعود است چون بامداد کردم بشتاب رفتم بسوی او که بشارتش بدهم گفت ابو-بکر بر تو پیشی گرفت و هیچگاه من باوی مسابقه نکردم بچیزی مگر اینکه از من پیش افتاد .

ابوالاهوص گفت ابن مسعود میگفت این قرآن مأدبه خداست کسی که میتواند از آن چیزی فرا گیرد کوتاهی نکند . اسود و علقمه گفتند عبدالله بن مسعود گفت در کتاب خدای دو آیه هست که بنده ای نیست که گناهی کرده باشد این آیه ها را بخواند و آمرزش بخواند مگر اینکه خدا می آمرزد او را . یکی قوله تعالی (والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا لله و استغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله ولم یصروا عما فعلوا وهم یعلمون . دیگری قوله تعالی : و من یعمل سوء او یظلم نفسه ثم یتغفر الله یجد الله غفوراً رحیماً .

عبدالله مسعود می گفت شایسته است برای حامل قرآن که شناخته گردد به شب زنده داریش هنگامی که مردم در خوابند و باندو هوش هنگامی که مردم شادانند و به گریه اش هنگامی که مردم خندانند . و شایسته است برای حامل قرآن که پیوسته علیم و حکیم ولین و مستکین باشد .

ابن مسعود میگفت سو کند بآن کسیکه جز او خدائی نیست اگر میدانستم کسی بکتاب کریم از من داناتر است و شتر باو میرسید البته میرفتم بسویش .
عبدالله مسعود روایت حدیث کرده است از رسول خدای و عمر بن الخطاب و صفوان بن عسال و سعد بن معاذ . روایت کرده اند از او عبدالله بن عمر عبدالله بن عمرو عبدالله بن عباس عبدالله بن الزبیر ابو موسی الاشعری ابو رافع ابو شریح ابو سعید الخدری جابر بن عبدالله انس ابن مالک و دیگران از صحابه پیغمبر و گروهی از اعلام تابعین . ابن مسعود خود داری داشت از روایت حدیث . ابو عمرو الشیبانی میگوید : یک سال باعبد مسعود نشستیم او نمیگفت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم و هر گاه میگفت قال رسول الله لرزه بر اندامش میافتاد .

از گفته های ابن مسعود است الدنيا كلها غموم فما كان فيها سرور فهوربح .
 فرا بگیرید علم را و چون فرا گرفتید عمل کنید بآن . رأس التواضع ان تبدأ بالسلام
 و ان ترضى بالدون من المجلس . بر روی زمین چیزی نیازمند تر بطول زندان از زبان
 نیست . من كان كلامه لا يوافق فعله فانما يوبخ نفسه خالطوا الناس و زابلوهم - ای
 فارقوهم .

در گذشت عبدالله مسعود در پایان سال ۳۲ هجری در مدینه زبیر بر او نماز
 گذاشت و بخاک سپرده شد در گورستان بقیع . شست و چند سال زیست . چون
 آگهی مرگش از حجاز بشام رسید ابو الداء که در دمشق بود دست بهم سوده و
 گفت ما ترك مثله .

خیز ای بت بهشتی آن جام می ببار
 نقش خورنق است همه باغ و بوستان
 آن چون بهارخانه چین پر بهار چین
 هامون ستاره رخ شد و گردون ستاره بخش
 يك كوهسار نعره نخجیر جفت جوی
 کار دی بهشت کرد جهانرا بهشت وار
 فرش ستبرق است همه دشت و کوهسار
 وین چون نگارخانه مانی پر از نگار
 صحرا ستاره بر شد و گردون ستاره بار
 عمق بخارائی

ز فردوس پر زینت آمد بهاری
 بگسترده بر کوه و بر دشت فرشی
 بگوهر پیراست هر بوستانی
 بتی کرد هر گلبنی را و شاید
 بر انداخت بر دوش این طیلسانی
 چو زیبا عروسی و تازه نگاری
 کش از سبزه بود است و از لاله تازی
 بدیبا بیاراست هر مرغزاری
 که هر گلستانی است چون قندهاری
 در آویخت از گوش آن گوشواری
 مسعود سعد سلمان